

چیستی و گستره علم امامان علیهم‌السلام از دیدگاه

آیت الله محسنی رحمته‌الله

سید اسحاق حسینی^۱

چکیده

در متون روایی و کلامی، یکی از ویژگی‌های مهم امام، علم او دانسته شده است. در مورد علوم ائمه علیهم‌السلام و شاخصه‌های آن، بحث‌های فراوانی صورت گرفته است که در پی آن، پرسش‌های مهمی نیز پدید آمده است؛ علم امام چگونه است؟ آیا ائمه علیهم‌السلام به همه حقایق عالم علم دارند یا علم آنان محدود است؟ این علم دفعی است یا تدریجی؟ آیا جهل در حق ائمه علیهم‌السلام متصور است یا خیر؟ این مقاله، پاسخ پرسش‌های مذکور را از دیدگاه حضرت آیت الله محسنی رحمته‌الله به طور منظم و مختصر از جهات مختلف دنبال کرده است. از نظر ایشان، ائمه علیهم‌السلام دارای علم ویژه و گسترده‌ای هستند که از جانب خداوند به آن‌ها اعطا و افاضه شده است، به گونه‌ای که دستیابی به آن‌ها برای سایر افراد، از راه‌های عادی مقدور نیست. از نظر ایشان، آگاهی به علم غیب برای غیر خداوند در مرحله امکان هیچ استحال‌ه‌ای ندارد. در مرحله اثبات نیز علم غیب برای امامان علیهم‌السلام مسلم و قطعی است، البته با تحفظ بر اینکه این علم فعلی و دفعی نیست، بلکه حادث و تدریجی است؛ همچنین، ذاتی و مستقل نیست، بلکه از جانب خداوند افاضه می‌شود. در گستردگی و توسعه علم امام، ایشان بر این باور است که بر اساس ادله عقلی، قرآنی و روایی علم امام مانند علم خداوند لایتناهی نیست، بلکه محدود است، اما حد و مقدار آن برای ما مشخص نیست.

کلید واژه‌ها: علم غیب، ائمه علیهم‌السلام، غیب، آیت الله محسنی.

مقدمه

بر اساس قواعد مسلم عقلی و نقلی، بعد از پیامبر ﷺ، دین خداوند نیاز به متولی، و مسلمانان نیاز به سرپرست و راهنما دارند تا تلاش و فعالیت ایشان مختل نشود و امر هدایت مردم نیز ناتمام نماند؛ اکنون بحث این است که امام و هدایتگر مردم بعد از پیامبر ﷺ چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟ آیا هرکسی می‌تواند امام باشد یا اینکه باید دارای تفاوت‌های علمی و عملی خاصی با سایر مردم باشد؟ اینکه جانشین پیامبر ﷺ باید دارای اوصاف و خصایصی متفاوت با دیگران باشد و از نظر علمی و عملی برجسته‌ترین فرد در میان امت باشد، حقیقتی است که با اندک تأملی ضرورت آن پیداست، زیرا در غیر این صورت، اهداف وصایت و امامت تحقق پیدا نخواهد کرد.

یکی از اوصافی که امام باید داشته باشد، علم ویژه و متفاوت نسبت به دیگران است؛ چه در بیان احکام و حقایق دینی چه در سایر موارد. امام باید در مقام معجزه، علم خارق‌العاده داشته باشد تا مردم او را به عنوان وصی پیامبر و ولی از طرف خداوند حساب کنند. در چپستی و گستره علم امام، میان دانشمندان اختلاف نظر وجود دارد؛ این آراء به دو دسته علم حدقلی و علم حداکثری تقسیم می‌شود.

برخی از علما، علم امام را نامحدود می‌دانند، اما عده دیگر در عین اینکه برای امام علم غیب قائل هستند، اما آن را نامحدود ولایتناهی ندانسته‌اند. دفعی و تدریجی بودن علوم ائمه علیهم‌السلام نیز مسئله دیگری است که میان علما محل بحث است. آیت الله محسنی رحمته‌الله با اشراف و توان علمی که در مباحث کلامی و روایی دارا بوده است، علوم ائمه علیهم‌السلام را از جهات مختلف بحث و بررسی نموده است. در این پژوهش به اختصار، آرای ایشان در محورهای ذیل بررسی می‌شود:

۱. معنا شناسی علم غیب؛
۲. امکان علم غیب برای غیر خداوند؛
۳. اثبات علم غیب برای ائمه علیهم‌السلام؛
۴. سعه و گستره علوم ائمه علیهم‌السلام؛
۵. دفعی و تدریجی بودن علوم ائمه علیهم‌السلام.

۱. معناشناسی «علم غیب»

«غیب» در لغت در چندین معنی به کار رفته است؛ از جمله چیزی که از حواس ما پنهان است و چیزی که پشت پرده و پوشیده باشد. راغب اصفهانی در مورد واژه غیب، می‌نویسد: «غیب مصدر غاب است و به هر چیزی که غایب از نظر و علم انسان باشد، استعمال می‌شود». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۶۶)

غیب در اصطلاح نیز به معنای لغوی به کار رفته و از نظر مفهوم، تفاوت چندانی با معنی لغوی ندارد، اما به لحاظ مصادیق، کاربردهای آن گسترده است.

علامه طباطبایی در مورد غیب چنین می‌گوید:

غیب گاهی مطلق است، گاهی نسبی؛ غیب نسبی در مورد اموری است که وجود عینی یافته‌اند و در عالم قدر پدید، آمده‌اند. همین امور بدون در نظر گرفتن حدود و اندازه آن‌ها که در سیر نزولی واجد آن شده‌اند، غیب مطلق گفته می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۸۹، ج ۷: ۱۲۶)

از بیان علامه چنین برداشت می‌شود که آنچه مورد تعلق علم انبیاء و ائمه علیهم‌السلام است، همان غیب نسبی است که در سیر نزولی، تبدیل به شهود شده‌اند و غیب مطلق مخصوص خداوند است.

آیت الله محسنی نیز همین معنی لغوی غیب را در بیان علم غیب ائمه علیهم‌السلام به کار برده است. عبارت ایشان چنین است:

نکته اول این است که غیب به چیزی گفته می‌شود که از حواس و عقل ما پنهان باشد؛ فرقی ندارد که فعلاً وجود داشته باشد یا قبلاً وجود داشته و منقرض شده یا هنوز وجود پیدا نکرده است. (محسنی، ۱۴۳۴، ج ۲: ۱۲۱)

ایشان وی در کتاب *صراط‌الحق* نیز غیب را همین گونه معنی می‌کند: «المراد بالغیب ما غاب عن المشاعر، سواء كان الغائب ماضياً أو حالياً أو استقبالياً». (محسنی، ۱۴۲۸، ج ۳: ۳۱۰)

در اینکه استعمال و اطلاق علم غیب بر علوم ائمه علیهم‌السلام به چه نحو است، آیا به طور مطلق جایز است یا خیره، ایشان بعد از نقل کلام شیخ مفید و امین الاسلام طبرسی - این دو شخصیت به کار بردن علم غیب را بر ائمه علیهم‌السلام به نحو مطلق جائز نمی‌دانند - چنین می‌گوید:

باید گفت نزاع در اطلاق و عدم اطلاق علم غیب بر ائمه علیهم السلام، لفظی است، زیرا شکی نیست که پیامبر و امامان علیهم السلام، و لو فی الجملة، چیزهایی را که از درک سایر مردم پنهان است، می‌دانند و این چیزی است که در مذهب امامیه جای تردیدی در آن نیست، چنان که شکی در حادث بودن و افاضه شدن این علم، از جانب خداوند به آن‌ها نیست. پس اگر این مطلب روشن باشد که در عرف اسلام و مسلمانان، اطلاق غیب در غیر علم ذاتی که مخصوص خداوند است جایز نیست، کلام این دو شخصیت درست است، در غیر این صورت، اطلاق علم غیب به علوم ائمه علیهم السلام نه در لغت دچار مشکل است نه به حسب حقیقت. (همان، ج ۳: ۳۰۶)^۱

ایشان ضمن یک مطلب تحقیقی، اطلاق علم غیب به معنی خاص را که علم ذاتی و خارج از علم حضوری و حصولی باشد، مخصوص خداوند دانسته و به کار بردن آن را به غیر خداوند جائز نمی‌داند، اما علم غیبی به طور نسبی و به معنای اطلاع از حقایقی که برای سایر افراد مقدور نباشد، در عین حال مفاض و اعطا شده از جانب خداوند باشد، برای ائمه علیهم السلام اثبات می‌کند. در واقع، وقتی خداوند این حقایق غیبیه را برای پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام اظهار کرد، تبدیل به شهود می‌شود. (همان: ۳۱۴)

حاصل آنکه مراد از «غیب» در اصطلاح، همان معنی لغوی است و علم غیب امامان علیهم السلام از نظر آیت الله محسنی، عبارت است از اطلاع به حقایق و علمی که از جانب خداوند به ائمه علیهم السلام تدریجاً اعطا شده و این علوم به گونه‌ای است که از مشاعر و منابع درک عموم مردم، پوشیده است.

۲. امکان علم غیب برای غیر خداوند

در اینکه موجود ممکن توان درک و احاطه علمی به ذات واجب الوجود و صفات ذاتی او را ندارد، جای شکی نیست و روشن است، اما در اینکه ممکنى بتواند به جمیع ممکنات

۱. أقول: النزاع هنا لفظی و لیس بمعنوی؛ إذ لا شك أن النبی و الأئمة: یعلمون ما غاب عن مشاعر الناس و لو فی الجملة و هذا ممّا لا یمكن التشکیک فیة فی مذهب الإمامیه، كما أنه لا شك فی أن علمهم هذا حادث و مفاض علیهم من قبل الله تعالی، و هذا ضروری فی دین الإسلام، فان ثبت أن الاصطلاح - فی شرع الإسلام أو عرف المتشرعة - انعقد علی عدم إطلاق «علم الغیب» إلا علی العلم الذاتى فلا مناص عما ذكره هذان العلمان و إن لم یثبت الاصطلاح المذكور فلا شك فی جواز إطلاق علم الغیب علی علومهم لغة و واقعاً

و ماسوی الله علم پیدا کند و تمامی پیدا و پنهان موجودات هستی را علم حاصل کند، بحث است.

بسیاری از دانشمندان این امر را عقلاً ممکن دانسته‌اند. علامه طباطبایی در این مورد چنین می‌گوید:

هیچ منعی عقلی وجود ندارد که فرض شود، موجود ممکنی به همه اشیاء علم حاصل کند و قدرتی بر هر چیزی داشته باشد و نیز حیات دائم پیدا کند، البته به شرطی که امکان و وابستگی آن موجود به خداوند و واجب الوجود، منزل نشود و مستقل فرض نشود. چنان که فرض موجود ممکنی دارای علم محدود و قدرت محدود که حیات منقطع دارد، محال نیست. بله فرض استقلال و منزل بودن از واجب تعالی، امکان و حاجت را باطل نموده و محال است، فرقی ندارد که کم باشد یا زیاد. (طباطبایی، ۱۳۸۹، ج ۱۰: ۲۱۲)

همان گونه که از عبارت علامه پیداست، فرض استقلال، دچار اشکال است اما در صورت که حاجت‌مندی و ممکن بودن مفروض باشد علم به جمیع ممکنات هیچ اشکالی عقلی در پی ندارد.

آیت الله محسنی نیز به این بحث پرداخته است؛ وی معتقد است که از نظر عقلی هیچ اشکالی ندارد که پیامبر یا امام به همه حوادث، بلکه به همه ما سوا الله به طور دفعی و تفصیلاً علم داشته باشد. وی علم غیب را در کتاب صراط الحق در ضمن سیزده فایده بیان کرده است که فایده اول اختصاص به همین بحث دارد. ایشان در فایده اول چنین می‌گوید:

فایده اول سخن در این است که آیا پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام به نحو تفصیلی به همه اشیاء، عالم هستند یا نه؟ شکی نیست که چنین چیزی ممکن بوده و فی ذاته هیچ استحاله‌ای ندارد. کسانی که خیال کردند چنین چیزی ممکن نیست و موجب شرک می‌شود، این خیال باطلی است، زیرا علم واجب تعالی ذاتی، استقلالی و غیر محدود است. به همین جهت به ذات و صفات ذاتی خودش که غیر محدود است تعلق می‌گیرد. به خلاف علم نبی خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اوصیای او عَلَيْهِمُ السَّلَام که حادث و مفاض از جانب خداوند است به گونه‌ای که اگر افاضه خداوند نباشد، آن‌ها چیزی را نمی‌دانند و نیز علوم آن‌ها محدود به حد خاصی است که شامل احاطه ذات و صفات الهی

نمی‌شود. وقتی علم غیب آنان چنین باشد، شرک از کجا و چطور لازم می‌آید؟! (محسنی، ۱۴۲۸ق، ج ۳: ۲۹۰)

در عبارت بالا علاوه بر بیان امکان علم غیب تفصیلی به همه ماسواالله، به یک اشکال و جواب آن هم پرداخته شده است که گویا همین اشکال موجب توهم استحاله علم غیب برای غیر خداوند شده است.

اشکال و ابهام بدین صورت است که اگر افراد بشر مانند پیامبر یا امام به همه مخلوقات علم تفصیلی داشته باشند، شرک در علم خداوند لازم می‌آید، زیرا فقط خداوند است که ذاتاً علمش نامحدود است و تفصیلاً به همه اشیاء علم دارد. آنچه در جواب این توهم ایشان، به دست می‌آید اینکه چنین توهمی هیچ اساسی ندارد، زیرا علم غیب امام به همه مخلوقات، ذاتی و استقلالی نیست، بلکه عارضی و مفاض از جانب خداوند است. به عبارت دیگر، علم خداوند چند ویژگی اساسی دارد که علم پیامبر یا امام ندارد؛ اولاً علم خداوند ذاتی است، اما علم امام، عرضی است و خداوند عطا کرده است. ثانیاً علم خداوند اسقلالی است و وابسته به غیر نیست، در حالی که علم غیب امام مفاض از طرف خداوند است و وابسته او است.

ثالثاً علم خداوند لا یتناهی و نامحدود است، ولی علم غیب امام محدود است، لذا شامل ذات خداوند و صفات ذاتی او نمی‌شود. بنابراین، در مقام امکان، عمومیت علم پیامبر و امام به همه اشیاء هیچ منع و استحاله عقلی ندارد.

۳. امکان عموم علم از نظر قرآن

بحث امکان علم غیب برای مخلوقات در قرآن هم مطرح شده است که آیت الله محسنی در تبیین آن، به آیاتی زیادی استناد جسته است؛ در اینجا به بیان پنج آیه که دلالت آن‌ها خیلی روشن است، اکتفا می‌شود:

۱. ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَن ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ﴾. (جن: ۲۷-۲۶)

۲. ﴿وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِن رُّسُلِهِ مَن

يَشَاءُ﴾. (آل عمران: ۱۷۹)

۳. ﴿كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾. (یس: ۱۲)

آیات فوق، علم غیب را به مرتضی و مجتبیای از پیامبران و امام مبین، اثبات می‌کند. آیت الله محسنی در مورد دلالت این آیات نسبت به علم غیب پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امام علی و امامان بعد از او عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، چنین می‌گوید:

مراد از مجتبی و مرتضی در این آیات، یا پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است یا ایشان از جمله مختارین و مرتضین است. وقتی پیامبر به هر دو تقدیر دارای علم غیب باشد، به اتفاق مسلمین، حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ وارث علم پیامبر است به همین جهت در طول عمر شریفش از بسیاری از غیب‌ها خبر داده است. از طرف دیگر روایاتی زیادی وجود دارد که علم امام توسط موت عالم از بین نمی‌رود، یعنی به امام بعد منتقل می‌شود. (محسنی، ۱۴۲۸، ج ۳: ۲۸۸)

- ﴿وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾. (انعام: ۵۹)

- ﴿مَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾. (نمل: ۷۵)

این دو آیه به صورت مستقیم دلالتی بر اثبات علم غیب برای مخلوقات نمی‌کند، بلکه به گونه‌ای غیب را برای «کتاب مبین» ثابت می‌کند و به کمک دو آیه بعدی، علم کتاب به پیامبر و امام می‌رسد و خداوند می‌گوید ما علم کتاب را به امام و برگزیدگان خود، به ارث گذاشتیم:

- ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾. (رعد: ۴۳)

- ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾. (فاطر: ۳۲)

این دو آیه می‌گوید کسانی هستند که علم کتاب (تمام علم کتاب) نزد آن‌ها است و ما دانش و علم کتاب را نزد آن‌ها به ارث گذاشتیم. بنابر این، وقت همه چیز در کتاب مبین باشد و علم این کتاب هم نزد عده‌ای قرار داده شده، علم غیب برای آن‌ها ثابت است.

آیت الله محسنی در وجه دلالت این آیات بر علم غیب ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ چنین می‌گوید:

هیچ بندگانی بعد از پیامبر، برگزیده‌تر از اوصیای او نیستند و روایات زیادی (بحار الانوار، ج ۷: ۴۳) دلالت دارد که مراد از «مصطفین» همان ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ هستند. این روایات چه بسا به حد تواتر اجمالی برسد. (محسنی، ۱۴۲۸، ج ۳: ۲۸۹)

بنابراین، حصول علم از طرق غیر عادی برای غیر خداوند، نه تنها مانع عقلی ندارد، بلکه قرآن هم آن را بیان کرده است. ممکن است گفته شود در آیات بحث اطلاع از

غیب برای غیر خدوند مخصوص برخی از پیامبران دانسته شده است در حالی که مورد ادعا علم غیب امامان است! در جواب باید گفت:

اولاً بحث ما، بحثی ثبوتی است که منظور امکان علم غیب برای غیر خداوند است، نه بحث در مقام وقوع و اثبات، تا گفته شود برای چه کسانی ثابت است و برای چه کسانی نیست.

ثانیاً بر اساس روایات مسلم، حضرت علی و سایر امامان علیهم السلام وارثان علم پیامبر صلی الله علیه و آله هستند، بنابراین وقتی علم غیب برای پیامبر صلی الله علیه و آله اثبات شود برای آن‌ها هم اثبات می‌شود. آیت الله محسنی ضمن یک تأکید، این مسئله را این گونه بیان می‌کند:

در مطالب گذشته بیان شد که به اتفاق همه مسلمین، حضرت علی علیه السلام وارث علم نبی اکرم صلی الله علیه و آله است، چنان که ذهبی هم چنین اتفاقی را باور دارد. پس او وارث علم پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و هر علمی که خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله داده است، برای او نیز اعطا نموده است؛ همچنین هر امامی که بعد از حضرت امیر علیه السلام آمده. در روایات گذشته بیان شد اهل بیت علیهم السلام به خصوص حضرت علی علیه السلام اعلم از همه امت است. (محسنی، ۱۴۲۸، ج ۳: ۲۸۸)

۴. اثبات علم غیب امامان علیهم السلام

بعد از اینکه امکان علم غیب برای غیر خداوند، به اثبات رسید، حالا پرسش این است که آیا در عالم واقع فردی یا افرادی به چنین علمی دسترسی پیدا کرده‌اند یا نه؟ اگر پیدا کرده‌اند، چه کسانی هستند؟ به باور شیعه، امامان معصوم علیهم السلام مانند پیامبر صلی الله علیه و آله دارای علم غیب بودند و فی الجمله از طریق غیر متعارف ادراک و شعور دارند.

مرحوم آیت الله محسنی بر این باور است که ائمه دارای علم غیب‌اند و ادله عقلی، قرآنی و روایات متواتری دلالت بر این مطلب دارند، اما اینکه علم فعلی به جمیع ماسوی الله و همه حوادث از ما کان تا ما یکون، علم داشته باشند ادله توان اثبات آن را ندارد؛ ایشان، ابتدا ادله‌ای را که ادعا شده عمومیت علم ائمه علیهم السلام را نسبت به ماسوی الله اثبات می‌کند، بیان کرده و نقد می‌کند.

ایشان معتقد است سایر ادله در این مورد ضعیف است، اما روایات در این باب زیاد است که به راحتی نمی‌شود آن‌ها را نادیده گرفت، لذا ایشان را روایاتی که در این باب وارد شده، بیشتر مورد توجه داده است.

نگارنده اول نظریه مختار را با بررسی ادله آن، تبیین کرده و ادله عمومیت علم امامان علیهم السلام به ماسوی الله را از نظر ایشان بررسی می‌کند.

آیت الله محسنی بر این باور است که علم غیب برای ائمه علیهم السلام به ادله عقلی و نقلی مسلم، ثابت است و کسی توان انکار این مسئله را ندارد در ادامه ادله وی بیان می‌شود.

۴. ۱. آیات قرآن

همان گونه که در بخش امکان علم غیب، آیاتی زیادی برای اثبات آن اقامه شد، این آیات علم غیب را برای برخی از برگزیدگانش اثبات می‌کند که برخی این آیات به طور مستقیم دلالت بر این امر دارد و برخی آیات با ضمیمه سایر مقدمات، منتج به اثبات علم غیب برای امام می‌شود، اما برخی از آیاتی که مستقیماً دلالت بر مطلب دارند، عبارت‌اند از:

- ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهَرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ﴾. (جن: ۲۷-۲۶)

- ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمُ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾. (آل

عمران: ۱۷۹)

- ﴿كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ﴾. (یس: ۱۲)

آیت الله محسنی در دلالت این آیات بر مدعا چنین می‌نویسد:

اینکه خداوند علم غیب را برای برگزیدگانی از پیامبرانش و امام مبین عطا کرده است به استناد این آیات جای تردیدی نیست و مسلم است که پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله برگزیده خداوند است و نیز شکی نیست که ائمه اطهار علیهم السلام وارثان تام علم پیامبر صلی الله علیه و آله هستند. (محسنی، ۱۴۲۸، ج ۳: ۳۰۸)

اما آیات دیگری وجود دارد که می‌گویند تمام حقایق در کتاب وجود دارد و ما از بیان هیچ چیزی در آن فرو گذار نکردیم و سپس آیاتی هست که علم این کتاب را برای پیامبر و امام اثبات می‌کند.

- ﴿وَلَا رَطْبٍ وَلَا زَيْتٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾. (انعام: ۵۹)

- ﴿مَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾. (نمل: ۷۵)

- ﴿قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾. (رعد: ۴۳)

در آیات فوق، ابتدا اثبات شده که اسرار و حقایق همه اشیاء در کتاب قرار داده شده است و سپس علم این کتاب نزد امام مبین است. از طرف دیگر از نظر آیت الله محسنی،

روایاتی که تعدادشان نزدیک به توأتر است، مراد از امام مبین را ائمه علیهم السلام به خصوص حضرت امیر علیه السلام معرفی می‌کنند. (محسنی، ۱۴۲۸، ج ۳: ۳۰۶)

بررسی دلالت آیات

در مورد دلالت آیاتی که بیان شد، ابهامات و شبهاتی مطرح شده است که آیت الله محسنی به آن‌ها پرداخته و جواب داده است؛ یکی از اشکالات به دلالت این آیات، تعارض این‌ها با آیاتی دیگر از قرآن کریم مانند آیه ۱۸۷ سوره اعراف^۱ است که علم غیب را مطلقاً از غیر خداوند نفی می‌کند و آن را منحصر در ذات باری تعالی می‌داند. ایشان در پاسخ به این شبهه می‌نویسد:

اگر گفته در قرآن آیاتی زیادی وجود دارد که علم غیب را مخصوص خداوند می‌داند، چگونه با این آیات قابل جمع است؟ در جواب باید گفت: درست است که غیب مطلق مخصوص خداوند است، اما اثبات علم غیب برای غیر از چند جهت قابل اثبات است؛ وجه اول اینکه مراد از علم غیب برای غیر خداوند، به اعلام و افاضه خداوند باشد چنان که جمله «فلا یظهر علی غیبه احداً الا من ارتضى من رسول» در آیه اشاره به همین دارد، یا اینکه آیات انحصار غیب به خداوند ناظر به غیب مخصوص باشد، به این صورت که همه غیوب را ابتدا شامل می‌شود، به خلاف علم غیب غیر خداوند که محدود است و ما چنین ادعای نداریم که امامان همه غیوب را می‌دانند، بلکه علم برخی اشیاء نزد خداوند مکنون است که هیچ احدی از آن اطلاع ندارد. نکته دیگر اینکه ما باید چنین وجه جمعی را بپذیریم، زیرا حتی انسان‌های عادی برخی از غیوب نسبی را می‌دانند؛ پس انحصار به عمومیت خود، باقی نیست... (محسنی، ۱۴۲۸، ج ۳: ۳۱۰)

از عبارت ایشان سه وجه جمع نسبت به آیات مثبت علم غیب برای غیر خداوند و نافی آن، برداشت می‌شود:

۱. منظور آیاتی که علم غیب را مخصوص خداوند می‌داند، علم استقلالی است، در حال که علم غیب امام اعطایی و از طریق تعلیم خداوند به آن‌ها است، بنا بر این تنافی میان این دو نوع آیات وجود ندارد.

۱. (يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي... يَسْئَلُونَكَ كَأَنَّكَ خَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ). (اعراف: ۱۸۷)

۲. مراد از علم مخصوص به خداوند، علم ذاتی خاصی است که شامل علم به ذات باری تعالی هم می‌شود، در حالی که ما چنین علمی را برای پیامبر ﷺ و امام علیؑ قائل نیستیم، بلکه عمومی است که فقط نزد خداوند مکنون و مخزون است.

۳. اینکه علم غیب از همه جهات، مخصوص خداوند باشد با وجدان و عادت نیز ناسازگار است، زیرا حتی انسان‌های عادی هم فی‌الجمله مواردی از غیب را می‌دانند، مثلاً منجم و کارشناس هواشناسی می‌داند که باران و طوفان در آینده تحقق پیدا می‌کند. یا به اعلام خداوند ما می‌دانیم که قیامت و بهشت و جهنم وجود دارد با اینکه غائب‌اند. حاصل کلام آنکه از نظر آیات قرآن، اثبات علم غیب برای پیامبر خاتم ﷺ و ائمه علیهم‌السلام قابل انکار نیست.

۲.۴. روایات

آیت الله محسنی برای اثبات علم غیب ائمه علیهم‌السلام از روایات، به طور گسترده استفاده کرده و به طور عمده در سه کتاب مهم صراط الحق، معجم الاحادیث المعبره و مشرعه البحار، به تحلیل و بررسی این روایات پرداخته است. ابتدا چند روایتی که از نظر ایشان، معتبر است، از کتاب معجم نقل می‌شود و سپس به چندین گروه از روایاتی که در ابواب خاص، ذکر شده و دلالتی بر علم غیب امام دارند، اشاره می‌شود.

آیت الله محسنی در جلد دوم معجم، در بخش علوم ائمه علیهم‌السلام ابتدا روایات فراوانی را برای اثبات این منظور بیان می‌کند، سپس چند مجموعه دیگر از روایات را مستقلاً ذکر می‌کند. چند مورد از این روایات را به عنوان نمونه از معجم موارد ذیل هستند:

الكافی: عن العدة عن أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن أيوب بن الحر وعمران بن علي عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام: نحن الراسخون في العلم و نحن نعلم تأويله. (محسنی، ۱۴۳۴، ج ۲: ۱۱۳)

الكافی: وعن علي عن أبيه و... عن ابن أبي عمير عن ابن أذينة عن برید بن معاوية قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام: ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾. قال: إيانا عنى و على أولنا و أفضلنا و خيرنا بعد النبى ﷺ. (همان)

الكافی: عن علی عن ابيه عن ابن ابي عمير عن اذينة عن زرارة عن ابي جعفر عليه السلام قال: نزل جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ على رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برمانتين من الجنة فأعطاه إياهما فأكل واحدة و كسر الأخرى بنصفين فأعطى علياً عَلَيْهِ السَّلَامُ نصفها فأكلها، فقال: يا علي اما الرمانة الاولى التي أكلتها فالنبوة، ليس لك فيها شيء و اما الأخرى فهو العلم فأنت شريكى فيه.(همان)

الكافی: عن عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن يحيى الحلبي عن بريد بن معاوية عن محمد بن مسلم عن ابي عبدالله عليه السلام قال: انّ علياً كان عالماً و العلم يتوارث و لن يهلك عالم إلا بقى من بعده من يعلم علمه أو ماشاء الله.(همان)^۱

و عن علی بن ابراهيم عن ابيه عن عبدالعزيز بن المهتدي عن عبدالله بن جندب انه كتب اليه الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ: أما بعد فان صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كان أمين الله في خلقه فلما قبض صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كنا أهل البيت ورتته فنحن أمناء الله في أرضه، عندنا علم البلايا و المنايا و انساب العرب و مولد الاسلام و إنا نعرف الرجل اذا رأيناه بحقيقة الإيمان و حقيقة النفاق وان شيعتنا لمكتوبون بأسمائهم و أسماء آبائهم أخذ الله علينا و عليهم الميثاق يردون موردنا و يدخلون مدخلنا ليس على ملّة الاسلام غيرنا نحن النجباء النجاة و نحن افراط الانبياء و نحن أبناء الأوصياء و نحن المخصوصون في كتاب الله عزوجلّ و نحن أولى الناس بكتاب الله و نحن أولى الناس برسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و نحن الذين شرع الله لنا دينه فقال في كتابه: «شَرَعَ لَكُمْ» (يا آل محمد) «مِنَ الدِّينِ ما وَصَّى بِهِ نُوحًا» (قد وصانا بما وصى به نوحا) «وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ» (يا محمد) «وَ ما وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى» فقد علمنا و بلغنا علم ما علمنا و استودعنا علمهم و نحن ورتة أولى العزم من الرسل «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ» يا آل محمد «وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» وكونوا على جماعة «كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ» مَنْ اشرك بولاية علي «ما

۱. این مضمون در چندین روایت معتبری دیگر هم در کافی بیان شده است. ج. ۱، ص ۲۳۸

تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ» (من ولایة علی) ان الله یا محمد «يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ» من
یحیبک الی ولایة علی عليه السلام. (همان)^۱

این بخشی کمی از روایاتی بود که در باب علم غیب امامان عليهم السلام بیان شد. در این روایات به چندین ویژگی مهم اشاره شده است که دلالت بر علوم وسیع و اطلاع از غیوب عالم برای آن‌ها دارد از قبیل: علم تأویل قرآن، راسخون در علم، من عنده علم الکتاب بودن، وراثت علم پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و پیامبران اولوالعزم عليهم السلام، دانستن اسامی شیعیان، تشریح در دین از طرف خداوند و... که هر یک به نوعی به علم غیب آن‌ها دلالت دارد. آیت الله محسنی، در باب علم غیب ائمه عليهم السلام غیر از روایان متفرقه، گروه‌های دیگری از روایات را بیان کرده و آن‌ها را به تحلیل گرفته است که بخشی از آن‌ها بیان می‌شود:

طایفه دوم؛ روایات «جامعه»، «جفر» و «مصحف فاطمه عليها السلام»

روایات جامعه، جفر و مصحف فاطمه عليها السلام نیز از نظر آیت الله محسنی معتبر است. در این گروه از روایات، اسرار، حقایق و علوم زیادی وجود دارد که علم آن‌ها نزد ائمه عليهم السلام است؛ ویژگی‌های این کتب در روایت معتبری که در معجم بیان شده، آمده است:

الكافی: عن عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن عبد الله (بن) الحجال عن أحمد بن عمر الحلبي عن أبي بصير قال: دخلت على أبي عبد الله عليه السلام فقلت له: جعلت فداك اني أسألك عن مسألة ههنا أحد يسمع كلامي؟ قال: فرغ أبو عبد الله سترأ بينه وبين بيت آخر فاطلع فيه ثم قال: يا أبا محمد سل عما بدالك قال: قلت: جعلت فداك إن شيعتك يتحدثون أن رسول الله صلى الله عليه وآله علم علياً عليه السلام باباً يفتح له منه الف باب؟ قال: يا أبا محمد علم رسول الله صلى الله عليه وآله علياً ألف باب يفتح من كل باب ألف باب، قال: قلت: هذا والله العلم، قال: فنكت ساعة في الأرض ثم قال: إنه لعلم وما هو بذاك! قال: ثم قال: يا أبا محمد وأن عندنا الجامعة وما يدريهم ما الجامعة! قال: قلت: جعلت فداك ما الجامعة؟ قال: صحيفة طولها سبعون ذراعاً بذراع رسول الله صلى الله عليه وآله و املائه من فلق فيهِ و خطاً على بيمينه فيها

۱. برای اطلاع از روایات بیشتری رک: اصول کافی ج ۱: ۲۴۰-۲۳۸؛ بحار الانوار، ج ۲۶: ۴۰-۳۹؛ معجم

الاحادیث المعتمره، ج ۲: ۱۱۸-۱۱۳.

کلّ حلال و حرام و کلّ شیء یحتاج الناس إلیه حتی الأرش فی الخدش و ضرب بیده الیّ و قال: تَأْدُنْ لى یا أبا محمد؟ قال: قلت: جعلت فداک إنّما أنا لک فاصنع ماشئت. قال: فغمزنی بیده و قال: حتی أرش هذا، کأنّه مغضب قال: قلت: هذا و الله العلم. قال: إنّّه لعلم و لیس بذاک! ثم سکت ساعة. ثم قال: و إنّ عندنا الجفر و ما یدریهم ما الجفر! قال: قلت و ما الجفر؟ قال: وعاء من آدم فیہ علم النبیین و الوصیین و علم العلماء الذین مضوا من بنی اسرائیل قال: قلت: ان هذا هو العلم. قال: أنّه لعلم لیس بذاک! ثم سکت ساعة ثم قال: و إنّ عندنا لمصحف فاطمة علیها السلام و ما یدریهم ما مصحف فاطمه علیها السلام. قال: قلت و ما مصحف فاطمه علیها السلام؟ قال: مصحف فیہ مثل قرآنکم هذا ثلاث مرات و الله ما فیہ من قرآنکم حرف واحد. قال: قلت: هذا والله العلم. قال: انه لعلم و ما هو بذاک! ثم سکت ساعة، ثم قال: إنّ عندنا علم ما هو کائن الی ان تقوم الساعة. قال: قلت: جعلت فداک هذا والله هو العلم. قال: إنّّه لعلم و لیس بذک! قال قلت: جعلت فداک فأیّ شیء العلم؟ قال: ما یحدث باللیل و النهار الأمر بعد الأمر و الشیء بعد الشیء إلی یوم القیامه. (کلینی، ج ۱: ۲۴۰-۲۳۸، محسنی، ۱۴۳۴، ج ۲: ۱۱۵)

این روایت از نظر آیت الله محسنی معتبر است به خصوص که به طرق دیگر هم نقل شده است، اما دو نکته از لحاظ متن و محتوا وجود دارد که وی به بررسی آن‌ها پرداخته است؛ نکته اول اینکه حجم و بزرگی مصحف حضرت فاطمه علیها السلام حداقل سه برابر قرآن است و جمع‌آوری و نوشتن این مقدار، زمان بیشتری از آن مقداری زمان که حضرت فاطمه علیها السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله زندگی کرد، لازم دارد، لذا چطور ممکن است با مشغله‌های خانگی از قبیل طبخ غذا و شستن لباس‌ها و... حتی با کمک حضرت علی علیه السلام و فضه خادمه‌اش، بتوانند این مصحف را بنویسند!

نکته دوم اینکه یکی از ویژگی‌های کتاب جامعه، جامع بودن آن، نسبت به تمام حلال و حرام و احکام از اولین تا آخرین، شمرده شده است، در حالی که تفصیل احکام با توجه به مسائل جدیدی که تا الآن به وجود آمده و بعداً به وجود خواهد آمد، حجم و مقدارش به مراتب بیشتر از جامعه می‌شود، پس چطور ممکن است جامعه حاوی همه احکام و حقایق دینی از خلق اولین تا آخرین باشد؟

وی در مورد استبعاد اول نظری در معجم، بیان نکرده است، اما در مورد نکته دوم می‌گوید: مراد از همه احکام در جامعه، اجمال و رئوس مطالب و حقایق دین است نه به صورت تفصیلی. (همان، ج ۲: ۱۱۴)

طایفه سوم: روایات ليله القدر

به نظر آیت الله محسنی از جمله ادله‌ای که علم غیب امام را اثبات می‌کند، روایاتی است که در مورد شب قدر وارد شده است. در این روایات، از تفصیل آنچه که در طول سال رخ می‌دهد، سخن به میان آمده و این اتفاقات به امام عرضه می‌شود. در این روایات، چند نکته قابل توجه است که آیت الله محسنی به آن‌ها پرداخته است.

۱. در برخی از روایات صحیحه آمده است که ملائکه به آسمان دنیا آمده و مسائل سال و اتفاقاتی را که قرار است در مورد انسان‌ها رخ دهد، می‌نویسند و تقدیر می‌کنند، نه در زمین. اما با توجه به آیات قرآن و واژه‌هایی که در سوره قدر آمده مانند: «نزلهم، انزال» و «لیله» که ظهور در زمین دارد، می‌توان گفت ملائکه اول به آسمان بعد به زمین نازل می‌شوند.

۲. از ظهور برخی آیات و روایات استفاده می‌شود که نزول ملائکه در زمین، ادامه دارد و مخصوص زمان نزول آیات نیست.

۳. روایات که در این باب وارد شده و می‌گویند ملائکه نزد امام وارد می‌شود، از نظر ایشان ضعیف است اما چون موافق دلالت قرآن در این امر است لذا می‌شود، به آن‌ها استناد کرد. (محسنی، ۱۴۲۸، ج ۳: ۳۱۵)^۱

قابل ذکر است که روایات دیگری هم هست که دال بر اثبات علم غیب ائمه علیهم‌السلام است. از قبیل روایاتی که دلالت بر عالم بودن امامان به جمیع لغات دارد. (مجلسی، مشرعه بحار الأنوار، ج ۱: ۴۷۶)

و روایاتی که می‌گویند ائمه علیهم‌السلام «محدثون» و «مفهمون» هستند. (محسنی، همان، ج ۲: ۱۱۸) و سایر روایاتی که مجالی برای بیان آن‌ها در اینجا نیست.

۱. این گروه از روایات در اصول کافی، ج ۱: ۲۵۲-۲۴۸ بیان شده است.

۵. گستره علم امام

یکی از مباحث مهم، در علم غیب ائمه علیهم السلام سعه و حدود علم امام است؛ اینکه امامان نسبت به ذات اقدس الهی و صفات ذاتی او، احاطه ندارند، جای شکی نیست، زیرا شعاع علم هیچ موجود ممکنی توان ادراک و احاطه علمی به ذات واجب ولایتناهی باری تعالی را ندارد، چون محال است موجود ممکن محدود، به حقیقت واجب بسیط صرف، علم پیدا کند، اما سعه دانایی ائمه علیهم السلام نسبت به ماسوی الله، به لحاظ ثبوتی هیچ استحالهای ندارد و امری است ممکن؛ ولی از نظر عده زیادی از علما از جمله آیت الله محسنی، دلیل قطعی وجود ندارد که اثبات کند امامان به جمیع جزئیات عالم و ماسوی الله از اول خلقت الی یوم القیامه و بعدها، علم تفصیلی فعلی داشته باشند، بلکه روایات زیادی دلالت دارد که اموری است که علمش فقط نزد خداوند است و احدی غیر از ذات باری تعالی از آنها اطلاعی ندارد.

مقدار علم امام بر ما معلوم نیست که سعه علم ائمه علیهم السلام چقدر است. آیت الله محسنی بعد از بیان روایات در این باب و نقد ادله کسانی که قائل به عمومیت هستند، نظرش را این گونه بیان می‌کند:

حاصل سخن اینکه برای پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام علوم زیادی است که خداوند به هیچ کس غیر از این‌ها اعطا نکرده است، چنان که انواع و اقسام آن، معلوم گردید... در عین حال، علوم آن‌ها مانند علم خداوند نیست که به همه اشیا می‌تواند از عوالم گذشته و حال و آینده، تعلق گیرد و به زودی کلام شیخ مفید رحمته الله علیه بیان خواهد شد که وی مدعی اجماع علمای امامیه مبنی بر عدم عمومیت علوم ائمه علیهم السلام است، اما مقدار و کمیت علوم آن ذوات مقدسه برای ما معلوم نیست. (محسنی، ۱۴۲۸، ج ۳: ۲۹۵)

در این بخش، ابتدا روایاتی که به محدودیت علم امام دلالت دارند، بیان شد، سپس به نقد و بررسی ادله عمومیت علم ائمه علیهم السلام به جمیع ماسوی الله، پرداخته می‌شود. آیت الله محسنی روایات معتبره زیادی را در معجم بیان می‌کند که به چند مورد اکتفا می‌شود:

۵. ۱. ادله محدود بودن علم غیب ائمه علیهم السلام

همان گونه که بیان شد، دیدگاه آیت الله محسنی در مورد سعه و اندازه علم غیب امام، این است که علم امام با اینکه مقدارش برای ما معلوم نیست، اما محدود بودن علوم ائمه علیهم السلام واضح و آشکار است. ایشان در این مورد به ادله فراوان قرآنی و روایی استدلال

می‌کند که به برخی از روایات اشاره می‌شود. ایشان در کتاب معجم بسیاری از این روایات را بیان کرده است:

الكافی: محمد بن یحیی عن العمرکی بن علی جمیعاً عن علی بن جعفر عن أخیه موسی بن جعفر علیه السلام: ان لله تبارک و تعالی علمین؛ علماً أظهر علیه ملائکته و أنبیائه و رسله، فما أظهر علیه ملائکته و رسله و أنبیائه فقد علمناه و علماً إبتأثر به، فاذا بدا لله فی شیء منه، أعلمنا ذلك و عرض علی الأئمة الذین كانوا من قبلنا. (کلینی، کافی، ج ۱: ۲۵۵)

الكافی: عن أبي علی الاشعری عن محمد بن عبد الجبار عن محمد بن اسماعیل عن علی بن النعمان عن سوید القلاء عن أبي أيوب عن أبي بصیر عن أبي جعفر علیه السلام قال: ان الله عزوجل علمین؛ علم لا یعلمه إلا هو و علم علمه ملائکته و رسله فما علمه ملائکته و رسله فتحن نعلمه. (همان، ج ۱: ۲۵۶)

عن عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن عیسی عن معمر بن خلاد قال: سأل أبا الحسن رجل من أهل فارس فقال له أتعلمون الغیب؟ فقال: قال أبو جعفر علیه السلام: یبسط لنا العلم فنعلم و یقبض عنا فلا نعلم و قال: سر الله عزوجل أسرته إلى جبرئیل و أسرته جبرئیل إلى محمد صلی الله علیه و آله و أسرته محمد صلی الله علیه و آله إلى شاء الله. (محسنی، ۱۴۳۸، ج ۲: ۱۲۰)

و عن أحمد بن محمد عن محمد بن الحسن بن أحمد بن الحسن بن علی عن عمرو بن سعید عن مصدق بن صدقة عن عمّار الساباطی قال: سألت أبا عبد الله علیه السلام عن الامام یعلم الغیب؟ فقال: لا ولكن اذا اراد ان یعلم الشیء اعلمه الله ذلك.

از این روایات به روشنی عدم عمومیت علم ائمه علیهم السلام نسبت به همه اشیا استفاده می‌شود. در این روایات حقایق غیبیه به دو بخش تقسیم شده است؛ اموری که علم آنها به پیامبران و امامان علیهم السلام داده شده است و اموری که علم آنها فقط نزد خداوند است. همچنین به انبساط و انقباض علم ائمه علیهم السلام به اذن خداوند و ارادی بودن علوم آنها اشاره شده است.

در این باب، روایاتی دیگری هم وجود دارد که از باب اختصار به همین قدر اکتفا شد. از مدلول این روایات که برخی آنها، صراحت هم دارند، عمومیت علم غیب ائمه علیهم السلام

به وضوح رد می‌شود و در بعضی از این روایات شکایت و نارضایتی امامان علیهم‌السلام نسبت به کسانی که همچنین دیدگاهی در مورد ائمه علیهم‌السلام دارند، دیده می‌شود.^۱

۵. ۲. بررسی ادله عمومیت علم ائمه علیهم‌السلام

دلایلی که برای عمومیت علم ائمه علیهم‌السلام بیان شده و آیت الله محسنی به بررسی آن‌ها پرداخته است، به چهار دسته تقسیم می‌شود که اجمالاً به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۵. ۲. ۱. آیات قرآن

در قرآن کریم، آیاتی وجود دارد که می‌گوید همه چیز در این کتاب هست و ما از بیان هیچ شیئی در این کتاب فروگذار نکردیم؛ از جمله:

- «وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ». (انعام: ۵۹)

- «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ». (انعام: ۳۸)

از طرف دیگر آیاتی نیز وجود دارد که می‌گوید همه علم کتاب نزد امام است، مانند این آیات:

- «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ». (رعد: ۴۳)

- «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ...». (فاطر: ۳۲)

پس وقتی علم همه اشیا در کتاب وجود داشته باشد و علم کتاب هم نزد پیامبر و امام باشد، نتیجه‌اش عمومیت علم آن‌ها است. (محسنی، ۱۴۲۸، ج ۳: ۳۰۹)

بررسی دلالت آیات قرآن

آیت الله محسنی دلالت آیات، بر عمومیت علم امام را ناتمام می‌داند؛ وی دو اشکال بر دلالت آیات بیان می‌کند؛ ممکن است کتابی که متضمن همه چیز است و تر و خشک در آن احصا شده است، لوح محفوظ باشد و کتابی که علمش به برگزیدگان به ارث گذاشته شده و نزد امام مبین است، قرآن باشد و مسلم است که در قرآن هم تمام حوادث، به طوری تفصیلی و با جزئیات، بیان نشده است و ذکر همه اشیا و حوادث به طور اجمالی، مثبت ادعای ما (علم فعلی تفصیلی به همه اشیا) نیست.

۱. روایات بیشتر در این باب را می‌توانید در کافی ج ۱: ۲۵۷-۲۵۶ مشاهده کنید.

ثانیاً عمومیت آیات مذکوره ممکن شامل همه موضوعات و حوادث، حتی افتادن برگ درختان و جریان قطرات آب در فلان نهر و امثال ذلک نشود. (همان، ج ۳: ۳۱۰)

۵.۲.۲. بررسی روایات عمومیت علم ائمه علیهم السلام

یکی از مهم‌ترین ادله‌ای که برای عمومیت علم خداوند نسبت به جمیع ماسوی الله، بیان شده است، روایاتی است که در این باب وارد شده است؛ آیت الله محسنی در کتاب صراط الحق، فهرست‌وار چندین روایت را بیان کرده است^۱ که به خاطر تعدد طرق، از لحاظ وثاقت مورد پذیرش است. در این روایات علم ائمه علیهم السلام به زمین و آسمان، به ماکان و ما یکون و علم اولین و آخرین، بیان شده است. (همان، ج ۳: ۳۱۶) تمام غیوب زمین و آسمان و علم کتاب که تبیان کل شیء است نیز در برخی این روایات بیان شده است. سند و دلالت این روایات به گونه‌ای است که به راحتی قابل انکار نیستند.

بررسی دلالت روایات

آیت الله محسنی مهم‌ترین ایراد دلالت این روایات را تعارض با روایات زیادی می‌داند که در ابواب مختلف بیان شده و به صراحت محدود بودن و حادث بودن علم ائمه علیهم السلام را بیان می‌کند؛ می‌توان مدلول روایات متعارض را در چند مورد، بیان کرد:

- روایاتی که دلالت بر حدوث علم ائمه علیهم السلام دارد.
- روایاتی که بر ازدیاد علم امامان علیهم السلام در هر شب و روز دلالت می‌کند.
- روایاتی که می‌گویند، امامان علیهم السلام هر وقت بخواهند، علم غیب توسط روح الامین، به آنان القا می‌شود.
- روایاتی که دلالت بر علم مخصوص خداوند در بعضی موارد دارد. (همان، ج ۳: ۲۹۴)

۱. اصل عبارت ایشان در کتاب صراط الحق: إِنَّمَا الْعَمْدَةُ فِيهِ الْأَخْبَارُ الدَّالَّةُ عَلَيْهِ، كَرَوَايَةِ حَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ وَ رَوَايَةِ ابْنِ نَبَاتَةَ وَ رَوَايَةِ أَبِي بَصِيرٍ وَ رَوَايَةَ الْحَرِثِ وَ عَدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا وَ رَوَايَةَ عَبْدِ الْأَعْلَى وَ رَوَايَةَ بَنِي سَيْفٍ، وَ رَوَايَةَ مَعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ وَ رَوَايَةَ مَفْضَلٍ، وَ رَوَايَةَ حَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الدَّالَّةُ عَلَى عَمَلِهِمْ بِمَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ وَ رَوَايَةَ صَفْوَانَ الدَّالَّةُ عَلَى أَنَّهُمْ يَعْلَمُونَ عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ مَرْسَلَةَ ابْنِ أَعِينٍ عَلَى عَمَلِهِمْ بِمَا فِي الْأَرْضِ وَ مَا فِي الدُّنْيَا وَ غَيْرَهَا وَ رَوَايَةَ سَلِيمِ بْنِ قَيْسٍ الدَّالَّةُ بِكُلِّ شَيْءٍ وَ رَوَايَةَ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام النَّاطِقَةَ بِأَنَّ الْعِلْمَ كُلَّهُ عِنْدَهُمْ وَ رَوَايَةَ عَبْدِ الْحَمِيدِ الدَّالَّةُ عَلَى عَمَلِهِمْ بِالْكِتَابِ الَّذِي فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ وَ مَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا فِيهِ وَ غَيْرَ ذَلِكَ مِنَ الرِّوَايَاتِ الدَّالَّةِ عَلَى عَمَمِ عِلْمِهِمْ علیهم السلام.

وی با توجه به این روایات و حکم عقل به عدم تساوی علم مخلوق با خالق، جمع روایات دالی بر عموم و این روایات را این گونه بیان می‌کند:

بعد از اینکه سیاق این روایات و روایات متعارض آن‌ها که زیادی این موارد بر هیچ متتبع و محقق پوشیده نیست، از جهات مختلف روشن می‌گردد که علوم امامان علیهم‌السلام نسبت به بعضی از حقایق غیبیه و موضوعات خارجی به نحو فی الجمله ثابت می‌شود. اگر گفته شود افراد عادی هم گاهی فی الجمله امور غیبی نسبی را می‌دانند، پس تفاوتی میان ما وائمه علیهم‌السلام وجود ندارد؟ در جواب باید گفت: فرق افراد عادی با آن‌ها در این است که سعه و گستره علوم آن‌ها بیش از حد زیاد و متنوع است، علاوه بر علومی که از طرق عادی به دست می‌آورند، خداوند به آن‌ها حقایق و غیوب زیادی را اعلام و اعطا کرده است. (همان، ج ۳: ۲۹۳)

حاصل سخن اینکه از نظر ایشان، در عین اینکه علوم ائمه علیهم‌السلام بسیار متنوع و زیادند، طوری که شامل حقایق غیبیه عظیمی می‌شوند، اما عمومیت این علوم نسبت به همه اشیاء قابل قبول نیست.

۵. ۲. ۳. ادله عقلی بر عمومیت علم ائمه علیهم‌السلام

علاوه بر آیات قرآن و روایات، برخی ادله عقلی نیز برای اثبات عمومیت علم ائمه علیهم‌السلام بیان شده است که آیت الله محسنی به نقد و بررسی آن‌ها نیز پرداخته است؛ این ادله به چند صورت بیان شده است که قرار ذیل است:

۱. علم نور است و حقیقت امام هم نور است، پس ذات امام عین علم و نور است، به گونه‌ای که ذره جهل در آن‌ها راه ندارد.
۲. جهل و ظلمت با نور در تضاد است و نمی‌شود ظلمت در وجود امام راه داشته باشد.
۳. جهل نوعی خبائث است و خداوند ذوات مقدسه ائمه علیهم‌السلام را از هر پلیدی و خبائثی پاک و طاهر گردانیده است.

۴. قاعده امکان اشرف حکم می‌کند که ذوات مقدسه ائمه علیهم‌السلام باید علم به جمیع ماسوی الله داشته باشد؛ بیان این قاعده بدین شکل است که از طرف قابل (وجود امام) هیچ منعی برای دریافت علم به جمیع ماکان و مایکون نیست و از طرف فاعل نیز ذات خداوند غنی است که وقتی موجودی قابلیت و توان دریافت فیضی را داشته باشد، به

مقتضای فیاضیت و غنای خود، باید آن را اعطا کند. بنابراین وقتی در مرحله امکان و مقتضای منعی نیست، پس باید علم به جمیع ماسوی الله را داشته باشند.

۵. امامان علیهم السلام شاهدان خلق هستند و شاهد باید به همه ضمایر و اسرار علم داشته باشد تا عباد از معصیت دور شده و به اطاعت نزدیک شوند.

۶. اگر در مورد امامان علیهم السلام ذره‌ای جهل راه داشته باشد، منافی شئون امامت و هدایتگری آن‌ها است، زیرا وقت مردم در حق آن‌ها جهل را محتمل بدانند، اعتمادشان سلب می‌شود و امامان علیهم السلام را مانند سایر مردم می‌پندارند.

بررسی ادله عقلی

آیت الله محسنی در جواب این امور می‌گوید:

همه موارد مذکور ضعیف است و توان اثبات عمومیت علم امام را ندارد. دلیل اول و دوم مردود است به این جهت که جهل امامان علیهم السلام در مواردی محدود و غیر ضروری منافی با نور بودن آن‌ها نیست، همچنین مستلزم ظلمت که منافی شأن امامان علیهم السلام باشد نیست. در مورد دلیل سوم هم همین طور، از کجا ثابت است که جهل در مواردی کم و غیر ضروری مساوی با خباثت و پلیدی است؟

دلیل چهارم که مبتنی بر قاعده امکان اشرف است، نزد ما تمام نیست، زیرا اصل قاعده نزد ما ناتمام است که سر جای خودش ثابت شده است. نسبت به دلیل پنجم هم دو ایراد وارد است؛ اولاً منع صغری است، یعنی علم غیب امام در حق مکلفین لطف نیست. ثانیاً کبری هم در نزد ما مسلم نیست، یعنی لطف بر خداوند واجب نیست. به علاوه، اینکه شاهد بودن ائمه علیهم السلام بر خلق، مستلزم عموم علم آن‌ها نمی‌شود.

در مورد دلیل ششم باید گفت نفی جهل که موجب تنفر و استخفاف است، لزوماً عمومیت علم ائمه علیهم السلام را اثبات نمی‌کند، بلکه همین که فی الجمله آن‌ها غیب بدانند، برای هدایتگری و اعتماد مردم به آن‌ها کافی است. (محسنی، پیشین، ج ۳: ۲۹۲-۲۹۱)

۶. دفعی و تدریجی بودن علم امام

مسئله مهمی دیگری که در ارتباط با علم ائمه علیهم السلام مطرح است، تدریجی و دفعی بودن علوم آن بزرگواران است؛ برخی با توجه به وجود روایاتی، بر این باورند که

علوم ائمه دفعی و یکجا به آن حضرات اعطا شده است، اما بسیاری از دانشمندان از جمله شیخ صدوق (صدوق، ۱۴۳۵: ۴۲) و علامه مجلسی و... تدریجی بودن علم ائمه علیهم السلام را درست می‌دانند. آیت الله محسنی نیز بر همین باور است و به این بحث مفصل و جدی پرداخته است، وی چندین دلیل بر این امر بیان می‌کند که ذکر می‌شود.

۶. ۱. ادله تدریجی بودن علم امام

آیات قرآن کریم

- ﴿وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَظِيمًا﴾. (نساء: ۱۱۳)

- ﴿قُلْ رَبِّي زَدَنِي عِلْمًا﴾. (طه: ۱۱۴)

در آیه اول از تعلیم تدریجی خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به علمی که قبلاً نداشته است، سخن به میان آمده است و در آیه دوم پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله از خداوند طلب از دیاد علم کرده است، پس روشن است که علم دفعی تفصیلی به همه حقایق عالم، برای پیامبر صلی الله علیه و آله مسلم نیست چه رسد به ائمه علیهم السلام.

روایات

الکافی: عن محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن محمد بن خالد عن صفوان عن أبي الحسن علیه السلام: كان جعفر بن محمد يقول: لولا إنا نَرُدَادُ لَأَنفَدْنَا. (کافی، ج ۱: ۲۵۴)

- و عنه عن أحمد عن البنزطی عن ثعلبة عن زرارة قال: سمعت أبا جعفر علیه السلام يقول: لولا أَنَا نَرَدَادُ لَأَنفَدْنَا. قال: قلت تزدادون شيئاً لا يعلمه رسول الله صلی الله علیه و آله؟ قال: اما انه اذا كان ذلك عَرَضَ على رسول الله صلی الله علیه و آله ثم على الائمة ثم انتهى الامر الينا و يؤيد صحيح يونس بن عبد الرحمن عن بعض أصحابه عن ابي عبدالله علیه السلام. (محسنی، ۱۴۳۸، ج ۲: ۱۲۲)^۱

۱. برای اطلاع از سایر روایات در این باب، رک: کافی ج ۱: ۲۵۵.

مدلول این روایات این است که در صورت عدم ازدیاد علم ائمه علیهم السلام، آنچه نزد ما هست تمام (نفاد) می‌شود. البته آیت الله محسنی در مورد معنی «نفاد» نکته جالبی را بیان می‌کند و می‌گوید:

با توجه به اینکه ائمه علیهم السلام تمام احکام و مسائل را می‌دانستند و تمام شدن علم در حق آن‌ها معنی ندارد، باید مراد از ازدیادی در مقابل نفاد، تفصیل و جزئیات آنچه را که قبلاً می‌دانستند، باشد. (همان، ج ۲: ۱۲۵)

صحیح ابن اذینه

ففي صحیحة ابن اذينة عن برید عن أبي جعفر عليه السلام قال: إن رسول الله أفضل الراسخين في العلم، فقد علم جميع ما أنزل الله عليه من التنزيل والتأويل، و ما كان الله لينزل عليه شيئاً لم يعلمه التأويل، و أوصياؤه من بعده يعلمون كلّه. قال: قلت: جعلت فداك إن أبا الخطاب كان يقول فيكم قولاً عظيماً، قال: و ما كان يقول؟ قلت: قال: إنكم تعلمون علم الحلال و الحرام و القرآن! فقال: علم الحلال و الحرام و القرآن يسير في جنب العلم الذي يحدث بالليل و النهار!

در این روایت به حدوث علم که در شب و روز بر ائمه علیهم السلام افزایه می‌شود، تصریح شده است و آن را علم عظیم و کثیر در مقابل علم حلال و حرام دانسته است. آیت الله محسنی در کتاب صراط الحق می‌گوید روایات زیادی در باب علم حادث و شرف و کمال آن بیان شده است که دال بر حدوث علم ائمه علیهم السلام و تدریجی بودن آن است. کثرت و صراحت این روایات، مدلول برخی از روایات را که می‌گویند ائمه علیهم السلام در بدو تولد همه حقائق عالم را می‌دانند، رد می‌کند. (محسنی، ۱۴۲۸، ج ۳: ۲۹۵)

بنابراین حاصل این مستندات این شد که علوم امامان و حقایق غیبیه که به آن حضرات اعطا می‌شود، تدریجی و حادث‌اند، نه دفعی و بدون ازدیاد.

نتیجه گیری

- آنچه از مجموع گفتار آیت الله محسنی رحمته الله علیه در مورد علم غیب ائمه علیهم السلام بر اساس این مقاله روشن شد، این است که:
۱. ثبوتاً هیچ اشکالی ندارد که غیر خداوند، به همه حقایق غیبیه علم پیدا کند و خداوند به آن‌ها چنین علمی را اعطا کند حتی به جمیع ماسوی الله.
 ۲. اطلاق علم غیب برای امام به معنی نسبی و اعطا شده از جانب خداوند، بلامانع بلکه ضروری است. اینکه در برخی آیات و روایات، غیب مخصوص خداوند دانسته شده است، علم غیب ذاتی و استقلالی ولایتناهی است که مخصوص خداوند است نه علم غیب نسبی و محدود.
 ۳. همچنین، مقدار و اندازه علوم ائمه علیهم السلام برای ما معلوم نیست، اما براساس ادله عقلی و نقلی سعه علوم آن‌ها مانند خداوند نیست، بلکه محدود است و ادله عمومیت، توان اثبات علم امام به جمیع حقایق ماسوی الله را ندارد.
 ۴. روشن گردید که علوم ائمه علیهم السلام دفعی نیست، بلکه تدریجی و در طول عمر شریف آن‌ها علیهم السلام، در حال افزایش است.

منابع و مأخذ:

- قرآن کریم
- ابن منظور، محمد (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت.
 - راغب، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بیروت: دار العلم.
 - صدوق، محمد بن علی (۱۴۳۵ق)، *الاعتقادات*، قم: موسسه الامام الهادی علیه السلام.
 - _____ (۱۳۹۰)، *التوحید*، ترجمه محمد قمبری، قم.

- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰)، مجمع البیان فی التفسیر القرآن، ترجمه فراهانی، تهران.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۹)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: اسماعیلیان.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی
- محسنی، محمد آصف (۱۴۲۸)، صراط الحق فی المعارف الإسلامیة و الأصول الإعتقادیة، قم: ذوی القربی.
- _____ (۱۴۳۴)، معجم الأحادیث المعتمده، قم: نشر ادیان.
- _____ (۱۴۲۳)، مشرعة بحار الأنوار، قم: مكتبة عزیزی ۲۳ق.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳)، تصحیح الاعتقادات الامامیة، قم: المؤتمر العلمی للشیخ المفید.
- _____ (۱۴۱۴)، اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، قم: المؤتمر العلمی للشیخ المفید.

